



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۱۵ دی ۱۳۹۸

موضوع جزئی: مسئله ۱۸- مقام دوم: حکم نظر به دست و صورت اجنبیه- دلیل شانزدهم و بررسی آن-

مصادف با: ۹ جمادی الاول ۱۴۴۱

اجماع و بررسی آن

جلسه: ۵۶

سال دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

درباره شهادت سردار قاسم سلیمانی

قبل از شروع بحث لازم می‌دانم چند دقیقه‌ای راجع به شهادت سردار و فرمانده مخلص و محبوب مقاومت، شهید سلیمانی مطالبی عرض کنم؛ به عنوان وظیفه‌ای که بر خودم احساس می‌کنم. البته مطالب زیاد مطرح شده و پیام‌ها و بیانیه‌ها داده شده است؛ اما شاید اگر مطلبی گفته نشود، حداقل ما خودمان از این جهت احساس غبن می‌کنیم. واقع مطلب این است که خون این شهید آثار خودش را در دنیا و در عالم اسلام و ایران نشان داده است. اینکه مرگ کسی با چنین آثاری همراه باشد، این خودش یک توفیق الهی است که مرگ کسی این چنین اثرگذار باشد؛ یعنی هم شهادت باشد و هم این چنین دامنه وسیعی در اثرگذاری داشته باشد. شما بالاخره در داخل دیدید این به چه نحوی خودش را نشان داد، همه مردم کوچه و بازار، جوان و پیر گرفته تا دانشگاهیان و حوزویان، مراجع، علما، بزرگان، رهبر معظم انقلاب همه و همه بالاخره در این موضوع متأثر شدند و از صمیم قلب ناراحت و به هر حال کآن یک فضای جدید در داخل ایجاد شد که هم باید مسیر معلوم شود، مسیر مقاومت و ایستادگی و کوتاه نیامدن در برابر دشمن و هم وحدت و همدلی؛ بالاخره این اثر بسیار مهمی است، بزرگترین انتقام از آمریکا همین اتفاق و همدلی است که در ایران و در عراق و در جهان اسلام پدید آمده است. بالاخره همین روزهای اخیر در عراق شما این تشنّت و این تعارض را حتی بین شیعیان ملاحظه فرمودید؛ اما گویا این خون همه این درگیری‌ها و نزاع‌ها در عراق را بین مردم و شیعیان شست و فتنه‌ای که دشمن تلاش می‌کرد در عراق ایجاد کند با درگیری داخلی، درگیری‌های بین خود شیعیان، بین شیعه و اهل سنت، این خون دقیقاً سمت و سوی آن تیر را به خودشان برگرداند. اینها حقیقت انتقام الهی از استکبار و دشمنان اسلام و اهل بیت است؛ این اتفاقی است که افتاده است. معلوم نبود حتی با صرف هزینه‌های بسیار در روزها و ماه‌ها می‌توانستیم چنین وفاق و همدلی در داخل و در عراق و در جبهه مقاومت اسلامی ایجاد کنیم با این انرژی و توان بیشتر، انگیزه مضاعف برای ادامه راه، اینها به هر حال آثاری است که کمتر شاید به آن توجه می‌شود و اگر اثر شهادت آن بزرگمرد را همین بدانیم که در عالم اسلام، در منطقه و ایران، این نتایج را داشته، این خیلی به نظر من مهم است. این آن چیزی است که دشمنان همیشه از فهم آن عاجز بوده‌اند، اینکه خون شهید، خون مظلوم، دامن ظالمین را همیشه در طول تاریخ گرفته، وعده الهی بوده و الان هم آثارش را به عینه می‌بینیم. به هر حال برخی مثل این شهید بزرگوار، مرگشان و شهادتشان این چنین منشأ اثر در عالم می‌شود. برای خود آن شهید هم که جای خود دارد. انصافاً از نمونه‌های عالی و بارز انسان‌های پیرو مکتب اهل بیت(ع)، تربیت یافته امام بود به هر حال آدمی که واقعا با پاکی زندگی کرد، بی ادعا زندگی کرد

و در عین حال بسیار با اخلاق و با تواضع و فروتنی با همه مواجه بود. او در این شرایط گوهری بود کمیاب. البته این حادثه‌ای که پیش آمد خسارت بود ولی آرزوی خود او بود و حیف هم بود که به غیر از این سرانجام و پایانی داشته باشد. اینها همه ثمره اخلاص است؛ واقعا کسی که مخلصانه برای خدا کار کند خدا هم او را اینچنین محبوب می‌گرداند؛ اخلاص هم چیزی نیست که من و شما بتوانیم برای دیگران متر بگذاریم و اندازه بگیریم، که چه کسی مخلص است و چه کسی نیست؛ هر کسی خودش بهتر می‌تواند درباره خودش قضاوت کند که تا چه درجه‌ای در اعمال و کارهایش اخلاص دارد.

آنچه نقل می‌کنند و می‌گویند و آنچه ما از آموزه‌های دینی دیده‌ایم و شنیده‌ایم، این است که «مَنْ كَانَ لِلَّهِ كَانِ اللَّهُ لَهُ»، کسی که برای خدا باشد، خدا هم برای اوست. وقتی خدا برای انسان باشد، همه چیز او تضمین است. محبت عمیق کسانی که نه او را دیده‌اند و نه چندان می‌شناختند نسبت به او ثمره اخلاصی است که او داشت خداوند به پاداش آن اخلاص محبت او را در دل مردم قرار داد. اخلاص هم چیزی نیست که بگوییم ما سعی کنیم مخلص باشیم تا خدا محبت ما را در دل مردم بیندازد؛ این تناقض صدر و ذیل است. کسی به انتظار اینکه محبت او در دل مردم بیفتد، بگوید من می‌خواهم مخلصانه عمل کنم، این تناقض صدر و ذیل است؛ مثل کوسه ریش پهن است؛ اصلا با هم سازگار نیست. اخلاص یعنی اینکه از خدا هیچ چیزی نخواهد و برای خدا هیچ شریکی قرار ندهد و حتی به دنبال محبت مردم هم نباشد. اما این اثر وضعی است که کسی که برای خدا باشد و امورش را به خدا واگذار کند، خدا آنچه صلاح بداند برای او پیش می‌آورد. ممکن است حتی یک جایی دشمنی مردم به دنبالش باشد؛ کسی که مخلصانه برای خدا کار می‌کند، نه از این محبت‌ها مسرور می‌شود و نه از دشمنی‌ها و ناسپاسی‌ها غمگین. به هر حال من خواستم به عنوان وظیفه چند کلمه‌ای بیان کنم. حالا حق او را ما نمی‌توانیم ادا کنیم اما از باب تذکر و یادآوری برای خود ما که به هر حال اسلام، مکتب اهل بیت در دامن خودش چنین انسان‌هایی را می‌تواند بیوراند. تازه حالا اینها که تربیت یافتگان با وسائط اهل بیت هستند، اینجور هستند؛ شما ببینید خود اهل بیت چه هستند، ببینید خود امام حسین(ع) و امیرالمؤمنین(ع) چه هستند، اینها در این دامن پرورش پیدا کرده و این چنین عظمت روحی پیدا کرده‌اند. خیلی مهم است که ضمن اینکه انسان خودش مراقبت شدید داشته باشد بر نفس و زندگی‌اش، اما در عین حال از دیگران هم توقع نداشته باشد؛ اینکه دیگران را به سرعت قضاوت نکند، اینکه درباره دیگران به راحتی هر چه بر زبانش جاری می‌شود «اشداء علی الکفار و رحماء بینهم» یکی از مصادیقش را می‌توانیم ایشان بدانیم؛ در برابر دشمن سرسخت و با صلابت و استوار، و در عین حال در برابر دوستان و مسلمانان با افکار مختلف، با سلیقه‌های مختلف، با محبت، با جاذبه برخورد کردن، همان روش و سیره خود پیامبر(ص) و اهل بیت عصمت و طهارت(ع) است. به هر حال امیدواریم که خداوند متعال ایشان را با اولیاء خودش محشور کند و ان شاء الله این آثار که به برکت خون این شهدا و این شهید عزیز همین الان و بالفعل محقق شده است تداوم پیدا کند؛ اگر هیچ اثر دیگری بر آن مترتب نکنیم، همین آثاری که الان پدید آمده، اینها خیلی مهم است. اینها را حفظ کنیم و البته انتقام الهی هم حتما در راه خواهد بود. بالاخره دیر یا زود کسانی که ظلم می‌کنند، ظلم کرده‌اند به ملت‌های مسلمان، اینها هم سزای اعمال خودشان را ان شاء الله خواهند دید. امیدوارم که خدا به ما توفیق بدهد که ما هم بتوانیم در مسیر خودمان، در راهی که در پیش داریم، وظیفه‌ای که داریم، با اخلاص، با انگیزه، با جدیت بتوانیم این

وظایف و تکالیفی که به عهده ماست انجام دهیم و ان شاء الله نزد پیامبر(ص) و آل او رو سفید باشیم و بتوانیم حداقل وقتی در برابر آنها قرار می‌گیریم، سرافکننده نباشیم. ان شاء الله خداوند عاقبت همه ما را ختم بخیر بفرماید.

خلاصه جلسه گذشته

تا اینجا چند آیه و چند روایت بر عدم جواز نظر به صورت و دست‌های زن اجنبیه ذکر شد و مورد استدلال قرار گرفت و اشکالات آن بیان شد. تقریباً هشت طایفه از روایات را گفتیم؛ یک طایفه دیگر باقی مانده که این طایفه را هم بگوییم و ان شاء الله بحث روایات را تمام کنیم.

دلیل شانزدهم: روایات دال بر لزوم ستر وجه در حال احرام

طایفه نهم روایاتی است که دلالت می‌کند بر لزوم ستر زن در حال احرام وقتی که مقابل مردان قرار می‌گیرد که این ستر با لباس باشد. همانطور که می‌دانید زن محرمه باید صورتش را باز بگذارد، یعنی صورت نباید پوشیده شود. در روایت سؤال شده که اگر زن محرمه در مقابل مرد قرار گرفت و مردی از مقابل او عبور کرد، چه کار کند؟ امام(ع) فرموده‌اند با لباسش جلوی خودش را بگیرد؛ نه اینکه این پارچه یا نقاب یا روپوش روی صورتش بیندازد، مثل بعضی بانوان که با چادر و با یک فاصله‌ای یک حائلی ایجاد می‌کنند بین خودشان و ناظر، یک چنین کاری را انجام دهند. روایت این است: «عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنِ الْمُحْرِمَةِ فَقَالَ إِنَّ مَرَّ بِهَا رَجُلٌ اسْتَتَرَتْ مِنْهُ بِثَوْبِهَا». سماعه از امام صادق(ع) درباره زن محرمه سؤال می‌کند. امام(ع) می‌فرماید: «إِنْ مَرَّ بِهَا رَجُلٌ»؛ کأن معلوم است که سؤال از چه چیز محرمه است و این از جواب امام(ع) معلوم می‌شود. اینکه می‌گوید از محرمه سؤال می‌کند، معلوم است که پوشش او را می‌داند؛ کأن عدم ستر وجه را در حال احرام می‌داند، اما مثلاً می‌خواهد بگوید که این زن در مقابل مردان چه کار کند. امام(ع) می‌فرماید که اگر مردی از مقابلش عبور می‌کند، با لباسش یک استتاری ایجاد کند.

تقریب استدلال

تقریب استدلال به این روایت آن است که ظاهر روایت وجوب استتار صورت در حال احرام. برای زن را ثابت می‌کند. آنگاه زن در حال احرام که می‌بایست صورتش باز باشد، اگر به او امر می‌شود که صورتش را از دید نامحرم بپوشاند، پس معلوم می‌شود در غیر حال احرام به طریق اولی استتار وجه لازم است؛ استتار وجه هم اگر ثابت شد، با آن ضمیمه‌ای که تقریباً در همه ادله داشتیم که ستر مقدمه عدم نظر است، پس از لزوم ستر بدست می‌آید که نظر حرام است؛ بین لزوم ستر و حرمت نظر ملازمه وجود دارد. این تقریب استدلال به این روایت است. پس این روایت به این بیان دلالت بر حرمت نظر می‌کند که امر به ستر به ثوب در مورد زن محرمه، ظهور در لزوم ستر وجه برای زن محرمه دارد. اگر ستر وجه در حال احرام لازم باشد، پس به طریق اولی در غیر حال احرام واجب خواهد بود؛ و اگر ستر واجب باشد، نظر هم حرام است.

سؤال:

استاد: این دو بحث است؛ یکی اینکه آیا مفهوم موافق یا مفهوم اولویت حجت است یا نه. دیگر اینکه آیا صغرای آن یعنی اولویت در اینجا وجود دارد یا نه؟ شما حجیت خبر واحد را با چه چیزی ثابت می‌کنید؟ فرق می‌کند که دلیلی عقل باشد یا بنای عقلا باشد. شما نمی‌توانید برای حجیت خبر واحد به خود خبر واحد استناد کنید. عمده دلیل برای حجیت خبر واحد

بنای عقلاست. وقتی ما اصل حجیت را ثابت کردیم، یعنی اینکه ما می‌توانیم در شرع به آن اخذ کنیم. مفهوم موافق یا به تعبیر دیگر مفهوم اولویت در جای خودش ثابت شده که قطعاً معتبر و حجت است؛ وقتی می‌گوییم حجت است یعنی می‌شود به آن تمسک کرد و اخذ کرد. پس در اصل اعتبار مفهوم موافق یا به تعبیر دیگر مفهوم اولویت تردیدی نیست. مثلاً در لا تغل لهما اف، گفته شده به پدر و مادر اف نگویید. می‌گویند وقتی حرمت اف بوسیله این آیه ثابت می‌شود به طریق اولی ضرب و شتم پدر حرام است؛ ما اینجا داریم به اولویت اخذ می‌کنیم. یک دلیل حرمت ضرب و شتم پدر و مادر این است که می‌گوید یک اف کردن، حرام است. مگر اف کردن چیست؟ مثلاً پدرت به شما می‌گوید فلان کار را انجام بده؛ شما مثلاً می‌گویید برو بابا، این همان اف است. یعنی کوچکترین گلابه و اعتراض در برابر امر پدر، این اف است. اگر این اشکال داشته باشد، به طریق اولی ضرب و شتم حرام است. پس اصل این کبری جای خدشه ندارد؛ انما الکلام فی الصغری که آیا این اولویت وجود دارد یا نه. شما فقط می‌توانید در صغری اشکال کنید و الا اصل کبری جای بحث ندارد و مسلم است. این غیر از مفهوم مخالف است؛ در مفهوم مخالف آقایان اشکال کرده‌اند؛ لذا خیلی‌ها می‌گویند نمی‌شود به مفهوم مخالف آیات و روایات استدلال کرد. اما در اعتبار مفهوم موافق تردیدی نیست و قطعاً حجت است.

بررسی دلیل شانزدهم

به نظر می‌رسد استدلال به این روایات هم محل اشکال است؛ برای اینکه لسان این روایات همانند لسان روایاتی است که دال بر امر به تنقب بود. اگر به خاطر داشته باشید یکی از طوایف مورد استناد در حرمت نظر به وجه و کفین، روایتی بود که از امیرالمؤمنین نقل شده بود که در مقام شهادت، یا تحمل شهادت یا اداء شهادت، زن نقاب بزند و حضور پیدا کند. آنجا بعضی از آن روایات استفاده کردند که امر به نقاب زدن، آن هم در محضر دادگاه و در مقابل شهود، دلالت بر لزوم ستر وجه می‌کند. ما همانجا به این استدلال پاسخ دادیم و عرض کردیم روایت دلالت بر لزوم تنقب نمی‌کند، بلکه روایت ناظر به این است که (مرحوم شیخ هم همین را فرموده بودند) چون زنان معمولاً ابا دارند از کشف وجه، خویشتن‌داری می‌کنند و برای آنها سخت است که چهره آنان را مردان ببینند، حیا می‌کنند و چون جمع بین حضور در دادگاه و آن حیا کار سختی است، امام(ع) فرمودند که نقاب بزنند و حضور پیدا کنند؛ برای جمع بین استحیاء زن و آن کاری که در دادگاه باید انجام شود. اتفاقاً خود نقاب از بینی به پایین را می‌پوشاند و معمولاً چشم‌ها باز است و این خودش فی الجمله دلالت می‌کند بر عدم لزوم ستر تمام الوجه. بالاخره با این روایت حداقل جواز کشف بعضی از وجه ثابت می‌شود.

ما نظیر اشکالی که به آن طایفه از روایات کردیم، در اینجا به این طایفه هم می‌کنیم. می‌گوییم اینجا اگر امام(ع) امر به استتار وجه بوسیله لباس کرده، این امر دال بر لزوم ستر نیست بلکه امام(ع) با عنایت به آن حالت اباء المرأة و استحیاء المرأة در مقابل مردان و اینکه در حالت احرام نباید صورت را بیوشانند، امام(ع) فرموده می‌توانند یک کاری کنند که هم صورت را بیوشانند و هم آن حالت دیده نشدن و استحیاء حفظ شود. یک زنی که مثلاً همواره در حالت عادی صورت خودش را می‌پوشانده یا خیلی در انظار ظاهر نمی‌شده، اما حالا در حالت احرام و در ایام اعمال حج این که صورت را کامل باز بگذارد، این در مواجهه با مردان سخت است. امام(ع) فرموده‌اند می‌تواند با لباسش یک مانعی در مقابل ناظر ایجاد کند تا صورت او دیده نشود. پس امر به استتار به هیچ وجه دلالت بر لزوم ندارد. این امر در واقع مثل امر به تنقب است که یعنی چون زنان

استحیاء دارند و نمی‌خواهند دیده شوند، از آن طرف هم نباید صورتشان را بیوشانند؛ می‌توانند با ثوب و لباسشان، آن هم با فاصله، یک مانع و حائلی بین خودشان و ناظر ایجاد کنند. پس به هیچ وجه این روایات دلالت بر حرمت نظر ندارد. اگر بخواهیم تعبیر دلیل به کار ببریم، مجموعاً می‌توانیم بگوییم دو دلیل اصلی گفتیم، یکی آیات (حدود ۶ آیه) و یکی روایات (۹ طایفه از روایات).

دلیل اجماع بر حرمت نظر به وجه و کفین

دلیل سوم اجماع است؛ برخی ادعای اجماع کرده‌اند بر عدم جواز نظر به وجه و کفین.

بررسی دلیل اجماع

بطلان این دلیل کاملاً واضح و آشکار است. ما قطعاً اجماع بر حرمت نظر به وجه و کفین نداریم. بله، مشهور بین قداما بیشتر همین بوده که نظر به وجه و کفین من المرأة الاجنبية جایز نیست، اما قطعاً این مسأله اجماعی نیست و ما حتی به وضوح قائلین بسیاری داریم و ادله فراوانی داریم بر استثناء وجه و کفین. حتی در مقابل، برخی ادعای اجماع بر استثناء وجه و کفین کرده‌اند. پس اولاً این اجماع منقول است؛ ثانیاً مخالف در مسأله بسیار دارد؛ ثالثاً معارض به اجماع دیگر است، اجماع بر جواز نظر به وجه و کفین و استثناء آن.

دلیل چهارم که صاحب اسداء الرغاب به آن استناد کرده، دلیل عقل است. ممکن است تعجب کنید که چطور به دلیل عقلی می‌توانیم بر حرمت نظر به وجه و کفین استناد کنیم، البته غیر از دلیل عقل ادله دیگری هم هست که سعی می‌کنیم در جلسات آینده آن را ذکر کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»